

تعطیل و تعلیق حج از سوی حاکم اسلامی

دریافت: ۹۴/۱/۲۷ تأیید: ۹۴/۲/۱۵ محسن ملک‌افضلی اردکانی*
مهدی درگاهی** و رضا عندلیبی***

چکیده

به موجب روایات، وظیفه ایجاد فضای مناسب برای انجام تکالیف دینی و عبادی، از جمله فریضه مهم حج، بر عهده حاکم اسلامی است. بر این اساس، از طرفی بر ولی امر مسلمین واجب است، چنانچه مسلمانان حج را ترک کردند، گروهی را به حج بفرستد؛ هرچند که از بیت‌المال در این مقصود هزینه نماید و فرقی نمی‌کند که ترک حج به خاطر عدم امنیت راه یا ناامنی حرم یا صد مسجد الحرام و یا به دلیل عدم استطاعت مالی و یا امتناع افراد مستطیع از حکم الهی باشد. از طرف دیگر، بنا بر مفاد ادله اثبات ولایت فقیه، حاکم اسلامی بر تمام اموری که حفظ اسلام و جامعه اسلامی منوط به آن است، ولایت دارد. لذا چنانچه مصلحتی مهمتر از مصلحت خالی‌نشدن خانه خدا از زائر اقتضاء کند، می‌تواند به تعلیق یا تعطیلی آن حکم کند. تقابل این حکم با تکلیف حاکم مبنی بر اعزام مسلمانان به حج، تقابل حکم حکومتی با حکم اولی شرعی است.

واژگان کلیدی

حج، حکم حکومتی، حاکم اسلامی، تعطیل و تعلیق حج، تراحم مصالح

* دانشیار جامعه المصطفیٰ ۹ العالمیه.

** سطح چهار حوزه و پژوهشگر پژوهشگاه المصطفیٰ ۹.

*** سطح چهار حوزه و پژوهشگر پژوهشگاه حج و زیارت.

مقدمه

به رغم اهمیت و وجوب حج، ممکن است مسلمانان برخی مناطق، آن را بنا به دلایلی ترک کنند. ترک حج، گاه جنبه فردی و گاه جنبه حکومتی دارد. دلیل فردی ترک حج، دلیلی شخصی است که تشخیص آن به خود مکلف برمی‌گردد؛ مثل بیماری. دلیل حکومتی ترک حج نیز اموری هستند که مربوط به مصالح عمومی اسلام و مسلمین بوده و تشخیص آن بر عهده حاکم اسلامی است؛ چنانکه امام خمینی^۱ در این باره فرموده است: «حکومت [حاکم اسلامی] می‌تواند از حج که از فرایض مهم الهی است، در مواقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی دانست، موقتاً جلوگیری کند»^۱ (امام خمینی، بی تا، ج ۲۰، ص ۴۵۳). اموری از قبیل تهدید تمامیت جانی مسلمین یا تشیع، عزت نظام اسلام و تشیع و ... از دلایل ترک حج است که متناسب با شرایط، ممکن است حج گروهی از مسلمانان را به تعطیلی کشانده یا انجام آن معلق به حصول شرایط مورد نظر گردد.

در دوران پیشین، مسلمانان مناطق مختلف، برای رسیدن به مکه در قالب کاروان‌های یکپارچه و متحد به سوی مکه رهسپار می‌شدند (سباعی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۱۸). گاهی کاروان حج به دلایل گوناگون، از رسیدن به حرم مکه یا مناسک حج باز می‌ماند و حج آن کاروان تعطیل می‌شد. این امر موجب کاهش شمار حج‌گزاران می‌گشت که کتابهای تاریخی با عنوان «تعطیل حج» از آن یاد کرده‌اند. گاهی این گزارشها به صورت مطلق و با عباراتی چون «لم یحج احد» آمده است که از آن برمی‌آید که حج در آن سال برگزار نشده است؛ از جمله گزارش مربوط به تعطیلی حج در سال ۳۱۷ هجری قمری است (الذهبی، ۱۴۱۰ق، ج ۲۳، ص ۳۷۴؛ بردی، ۱۳۹۲ق، ج ۳، ص ۲۲۷)، اما به نظر می‌رسد این گزارشها منحصر به منطقه‌ای است که نویسنده از آن گزارش می‌دهد و به معنای تعطیل عمومی حج، حتی نسبت به اهالی مکه نیست و برخی منابع از برگزاری حج در همان هنگام یاد کرده‌اند (الرشیدی، ۱۹۸۰م، ص ۱۱۰).

تعطیل حج در اثر عوامل گوناگونی بوده است. بر پایه گزارشات منابع تاریخی، مهمترین اسباب تعطیلی حج، ناامنی طریق و باج‌خواهی قبایل در مسیر حج (ابن فهد،

۴۰۸ق، ج ۲، ص ۴۲۳-۴۲۸ و ۴۸۳؛ ابن الجوزی، ۱۳۶۹ق، ص ۲۶۷؛ ابن اثیر، ۳۸۵ق، ج ۹، ص ۷۶؛ ابن کثیر، ۴۰۸ق، ج ۱، ص ۳۳۷ و ج ۱۲، ص ۴۵؛ هدایتی، ۱۳۴۳، ص ۴۹)، نامنی حرم و مسجدالحرام در اثر درگیری نظامی؛ مثل شورش «اسماعیل بن یوسف علوی» در مکه، به سال ۲۵۱ هجری قمری و حمله «قرامطه» در سال ۳۱۷ هجری قمری به مکه و کشتار مسلمانان به دست «ابوطاهر قرمطی» در مکه و به یغما بردن «حجرالاسود» و نامنی ناشی از آن در حرم، اولین گزارش تاریخی در این راستا است (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۹، ص ۳۴۶-۳۴۷؛ مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۳۱۱؛ الفاسی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۴۱۱، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۳۱ و ۴۳۲).

سوء رفتار با حُجاج (جعفریان، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۸۴۰؛ نوایی، ۱۳۶۰، ص ۲۹؛ حجازی، ۱۳۷۸، ص ۲۸۵؛ قاضی عسگر، ۱۳۸۸، ص ۱۴-۱۳؛ محقق، ۱۳۷۹، ص ۱۲۴-۱۰۷؛ جمعی از نویسندگان، ۱۳۶۶/۵/۲۶، ش ۱۳۱۰۴)، اختلاف حاکمان (ابن اثیر، ۳۸۵ق، ج ۴، ص ۳۵۰؛ الحنبلی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۳۹۷ و ۴۰۰؛ دوغان، ۱۳۸۹، ص ۲۲۲-۲۲۱)، اختلاف‌های مذهبی (دحلان، ۱۳۰۵ق، ص ۷۵ و ۳۲۸؛ السنجاری، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۱۸۲؛ البتنونی، ۱۳۸۱، ص ۱۹۶؛ رعفت‌پاشا، ۱۳۴۴ق، ص ۵۱۱؛ طبسی، ۱۳۸۶، ص ۱۰۸)، نبود متولی اعزام حجاج (کلیفورد باسورت، ۱۳۸۱، ص ۵۱۰؛ ابن فهد، ۴۰۸ق، ج ۳، ص ۳۹۰، ۴۸۲ و ۵۷۴) و قحطی و رواج بیماری در مکه (ابن کثیر، ۴۰۸ق، ج ۱۱، ص ۲۶۵؛ الجبرتی، بی‌تا، ج ۳، ص ۶۰۶؛ البتنونی، ۱۳۸۱، ص ۱۶۶-۱۶۵) از دیگر عوامل تعطیل حج بوده است.

به باور مشهور فقیهان امامی (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۴، ص ۸۰؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۷، ص ۲۵۱؛ نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۱، ص ۲۵-۲۴؛ یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۳۹۶-۳۶۲) و بسیاری از فقیهان اهل سنت (ابن قدامه، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۷۳-۱۶۹؛ نووی، بی‌تا، ج ۷، ص ۶۳-۷۱) استطاعت با حدود و شرایط خاص، شرط وجوب حَجَّةِ الاسلام بر مکلفان است و از پشتوانه‌های این حکم، آیه «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» (آل عمران (۳): ۹۷) است که در صورت استطاعت، مسلمانان را به حج گزاردن مکلف کرده است.^۲

از طرف دیگر، در احادیث معتبر از اهل بیت عصمت و طهارت : همانند این روایت: «انظروا بیت ربکم فلا یخلون منکم فلا تناظروا» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۲۷۰)؛ خانه خدا را بنگرید، پس از شما خالی نماند که اگر چنین شود مهلت داده نمی‌شوید، بسیار وارد شده است^۳ که بر این مطلب دلالت می‌کنند که یکی از مصالح وجوب حج، تکریم بیت الله الحرام است تا هیچ وقت خالی از حجاج نباشد (مؤمن، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۳۲۸). بنابراین، در مورد اینکه نباید کعبه معظمه خالی از حجّاج باشد، تردیدی نیست تا جایی که برخی فقهاء با توجه به روایات، معتقدند حج، وجوب کفایی دارد و می‌بایست هر ساله عده‌ای به حج بروند تا حج تعطیل نشود (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۳، ص ۲۲۱؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۹؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۱۸).

«سیدکاظم یزدی» در این باره می‌نویسد:

فإنه لا یبعد وجوب الحجّ کفایة علی کلّ أحد فی کلّ عام إذا کان متمکنا بحیث لا تبقى مکة خالیة عن الحجّاج، لجملة من الأخبار الدالّة علی أنه لا یجوز تعطیل الکعبة عن الحجّ (یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۴۱۹)؛ بعید نیست وجوب حج برای هر مکلفی که تمکن دارد، در هر سال واجب کفایی باشد تا مکه [مکرمه] از حجّاج خالی نماند، [این حکم] به خاطر روایاتی است که می‌گویند: تعطیلی حج کعبه جایز نیست.

با مراجعه به حواشی و تعلیقات فقهاء بر کتاب «العروة الوثقی» تنها یکی از ایشان بر عبارت «لا یبعد وجوب الحجّ کفایة» تعلیقی نگاشته است: «علی الأحوط» (شارحان، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۲۶۸) و روشن است که این تعبیر، احتیاط واجب بوده و در مخالفت با اصل حکم «وجوب کفایی حج» صریح نیست. بنابراین، در میان فقهای که بر کتاب مذکور حاشیه زده‌اند، این حکم مخالفی ندارد.

برخی پا را فراتر گذاشته و معتقدند حج در هر سال، بر سرمایه‌داران واجب عینی است. «شیخ صدوق» در «علل الشرایع»، پس از نقل روایتی مبنی بر اینکه حج در طول عمر، تنها یک‌بار بر مستطیع واجب است، چنین می‌نویسد:

جاء هذا الحدیث هكذا و الذی أعتمده و أفتی به أن الحج علی أهل الجدة فی

کل عام فریضة (صدوق، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۴۰۵)؛ این حدیث با این مضمون وارد شده، ولی آنچه من به آن اعتماد دارم و طبق آن فتوا می‌دهم این است که حج بر سرمایه‌داران در هر سال واجب است.

در هر حال، آنچه در این بحث مهم است، این است که بر فرض، اگر در سالی کسی از مسلمانان به حج مشرف نشود و مسجدالحرام و کعبه معظمه خالی از حججاج باشد یا به دلیل عدم وجود استطاعت (مالی، بدنی، طریقی و زمانی) برای آنها و یا به خاطر طُغیان و سرکشی افراد مُستطیع در ادای حج واجب یا مستحب، آیا حاکم و ولی امر جامعه اسلامی، در قبال آن وظیفه‌ای دارد؟

در ادامه با اشاره به تکلیف حاکم اسلامی نسبت به اعزام مسلمانان به حج، وظیفه و مسؤولیت او در قبال تعطیلی حج و عوامل آن بررسی می‌شود و در نهایت، تعطیلی حج توسط حاکم اسلامی با اشاره به پیشینه و تبیین تقابل آن با تکلیف او مبنی بر اعزام مسلمانان به حج، بیان می‌شود.

وظیفه حاکم اسلامی نسبت به اعزام مسلمانان به حج

وظیفه ایجاد فضای مناسب برای انجام تکالیف دینی و عبادی بر عهده ولی فقیه به عنوان حاکم جامعه اسلامی است. «الَّذِينَ إِذَا مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (حج (۲۲): ۴۱)؛ همان کسانی که هر گاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می‌دارند، و زکات می‌دهند، و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، و پایان همه کارها از آن خداست. از جمله شعائر و تکالیف دینی، فریضة مهم حج است که می‌بایست حاکم اسلامی با استفاده از تمامی ظرفیت‌ها، انجام آن را به بهترین نحو فراهم کند و این امر جز با ایجاد ساختار تشکیلاتی و ستادی منسجم امکان‌پذیر نیست.

آنچه از تتبع در کلمات فقهای شیعه به دست می‌آید، این است که اگر مسلمانان حج را ترک کنند، بر حاکم و والی جامعه اسلامی واجب است گروهی را اجباراً به حج اعزام کند. شیخ طوسی (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۳۸۵؛ همو، ۱۴۰۰ق، ص ۲۸۵)، ابن ادریس

(ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۶۴۷) و علامه حلی (علامه حلی، بی تا، ج ۲، ص ۱۱۳) در کلماتی مشابه می نویسند: «إذا ترک الناس الحج و جب علی الإمام أن یجبرهم علی ذلك»؛ وقتی مردم حج را ترک کنند، بر والی و حاکم اسلامی واجب است که آنها را بر ادای حج اجبار نماید.

صاحب مدارک (موسوی عاملی، ۱۴۱۱ق، ج ۸، ص ۲۸۰ و ۴۲۶)، محقق سبزواری (محقق سبزواری، بی تا، ج ۳، ص ۵۴۹)، صاحب حدائق (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۴، ص ۲۲)، صاحب ریاض (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۷، ص ۱۶۰)، کاشف الغطاء (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۴۲۸)، محقق نراقی (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۳، ص ۳۳۰) و صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۰، ص ۵۱) با اشاره به کلام شیخ طوسی و برخی روایات، بر وظیفه مذکور تصریح کرده اند.
می توان دو دلیل برای این وظیفه حاکم اسلامی اقامه نمود:

دلیل اول

یکی از اهداف و جوب حج آن است که کعبه معظمه از حجاج خالی نماند، از طرف دیگر، حاکم جامعه اسلامی موظف است شرایطی برای بندگان فراهم کند تا آنها بتوانند اهدافی را که شارع مقدس از ایشان طلب نموده است به دست آورند. بنابراین، اگر زائر و حاجی به مقدار تحقق هدف مذکور وجود داشته باشد، - چنانچه امروزه وجود دارد - حاکم اسلامی نسبت به تحقق این هدف، مسئولیتی ندارد، اما اگر چنین نباشد، بر ولی امر مسلمین واجب است، گروهی را به حج اعزام کند؛ هر چند که از بیت المال در این مقصود هزینه نماید تا اقتضای ولایت بر مسلمانان که همان فراهم نمودن شرایط برای بندگان، جهت کسب اهداف شارع است، محقق شود (مؤمن، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۳۲۹).
برای اثبات اینکه یکی از اهداف حج، خالی نماندن کعبه معظمه از حجاج است، به چند نمونه از احادیث و مدلول آنها اشاره می شود:

۱. نقل کلینی در صحیح «حماد» از ابی عبدالله 7:

کان علیّ (صلوات الله علیه) یقول لولده: «انظروا بیت ربکم فلا یخلون منکم

فلا تناظروا» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۲۷۰)؛ امام علی (درود خدا بر او) به فرزندان‌شان می‌فرمودند: خانه خدا را بنگرید، پس از شما خالی نماند که اگر چنین شود، مهلت داده نمی‌شوید.

۲. مرسله شیخ صدوق از «سلیم به قیس» از امیرالمؤمنین ۷:

«و الله الله في بيت ريبكم لا يخلون منكم ما بقيتم فآته إن ترك لم تناظروا»؛ [صدوق، ۱۳۱۳ق، ج ۴، ص ۱۹۰؛ نهج البلاغه، نامه ۴۷]؛ خدا را! خدا را! دربارہ خانه پروردگارتان، مبدا که تا باقی باشید، آن خانه از شما خالی گردد؛ زیرا اگر آن بیت مقدس متروک شود، شما از آن پس مهلتی نیابید و منقرض خواهید شد. در این دو نقل، حضرت امیر ۷ از خالی ماندن بیت الله الحرام نهی فرموده و بیان کرده که اگر خانه خدا خالی ماند، مکلفان مهلت داده نمی‌شوند و عذاب الهی نازل می‌شود. پس این روایات به روشنی دلالت می‌کنند بر اینکه خالی نماندن کعبه معظمه از حجاج و زوار، هدف مطلوب شارع است؛ به طوری که نمی‌توان از آن دست کشید.

۳. نقل صدوق در صحیح «عبدالرحمن» از ابی عبدالله ۷:

قلت لأبي عبد الله ۷ إن ناساً من هؤلاء القصاص يقولون إذا حجَّ رجلٌ حجَّةً ثمَّ تصدَّق و وصل كان خيراً له فقال: «كذبوا لو فعل هذا النَّاس لعطل هذا البيت إنَّ الله تعالى جعل هذا البيت قياماً للنَّاس»؛ (صدوق، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۴۵۲)؛ محضر مبارک حضرت امام صادق ۷ عرضه داشتم، گروهی از این معرکه‌گیرها می‌گویند وقتی شخص یکبار حج بجا آورد و دیگر به حج نرود و به جای آن پولش را صدقه داده و صلّه رحم کند، از حج برایش بهتر است؟ حضرت فرمودند: دروغ می‌گویند، اگر مردم این کار را بکنند، این بیت تعطیل می‌شود؛ در حالی که خداوند متعال کعبه را برای استواری و سامان‌بخشیدن به کار مردم قرار داده است.

این حدیث، هرچند در خصوص حج غیر واجب است، منتها ظاهر آن دلالت می‌کند بر اینکه اراده خداوند تبارک و تعالی بر این تعلق گرفته که مسلمانان، کعبه معظمه را که محل قیام مردم و سامان‌بخشیدن به کار آنهاست، تعطیل نکنند و خالی نگذارند.

خلاصه آنکه این روایات، به روشنی دلالت می‌کنند که تعطیل نشدن کعبه معظمه از حجّاج و زوّار، مطلوب واجب شارع مقدّس است و از آنجا که ولایت امر بر امت اسلامی جعل شده تا اهداف و مصالح احکام شارع برای مسلمانان تحقق یابد و آنها بتوانند آن را کسب کنند، اگر بیت الله الحرام خالی از زائر و حاجی شود، وظیفه حاکم اسلامی آن است که این هدف تأکید یافته را با اعزام عده‌ای از مسلمانان به آنجا و آدای حج، محقق سازد؛ هر چند از بیت المال در این راه خرج کند.

دلیل دوم

احادیث خاصی در این باره از حضرات معصومین : نقل شده است: صاحب وسائل، در ضمن بابی با عنوان «باب عدم جواز تعطیل الکعبه عن الحجّ» ده روایت در این زمینه مطرح کرده است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۲۰)، ولی در ادامه، تنها به دو روایت که از نظر سند صحیح بوده و هر سه شیخ بزرگوار (کلینی، صدوق و طوسی) آن را مطرح کرده‌اند و دلالت روشنی دارند، اشاره می‌شود:

روایت اول: صحیح فضلاء از ابی عبدالله 7:

قال 7: «لو أن الناس تركوا الحجّ لكان على الوالی أن يجبرهم على ذلك و على المقام عنده و لو تركوا زیارة النبی 9 لكان على الوالی أن يجبرهم على ذلك و إن لم يكن لهم أموالٌ أنفق عليهم من بیت مال المسلمين» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۲۳)؛ اگر مردم حج را ترک کنند، بر والی [امت اسلامی] است که آنان را به انجام حج و اقامت در کنار کعبه مجبور کند. همچنین اگر زیارت قبر رسول خدا 9 را کنار بگذارند، بر والی است که آنان را به این کار مجبور کند و اگر مردم اموالی برای این کار نداشتند، از بیت المال مسلمانان برای این کار هزینه کند.

روایت دوم: صحیح عبدالله بن سنان از ابی عبدالله 7:

قال 7: «لو عطل الناس الحج لوجب على الإمام أن يجبرهم على الحجّ إن شاءوا و إن أبوا فإنّ هذا البيت إنّما وضع للحجّ»؛ (همان)؛ اگر مردم حج را

تعطیل کنند، بر امام است که آنها را بر رفتن حج مجبور کند؛ چه بخواهند و چه اباء و امتناع ورزند؛ زیرا این خانه تنها برای انجام حج وضع شده است.^۴ البته در صحیح «فضلاء»، کسی که وظیفه دارد تا مسلمانان را به حج بفرستد، «والی» معرفی شده است و در صحیح «عبدالله بن سنان»، «امام»، متنها روشن است که مراد از امام در امثال این روایات، ولی امر مسلمین و حاکم جامعه اسلامی است.

پس با توجه به این دو حدیث، بر حاکم اسلامی واجب است که عده‌ای را اجباراً به حج اعزام کند تا حج تعطیل نشود و بر طبق صحیح فضلاء، اگر مسلمانان توان مالی لازم را برای ادای حج نداشتند، وجوهی از بیت المال برای این امر اختصاص می‌یابد و همچنین روشن می‌شود، اگر کسی به زیارت قبر شریف حضرت رسول اکرم ﷺ نرود، حاکم اسلامی مکلف است او را به زیارت بفرستد (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۲۸۵؛ همو، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۳۸۵).

شیخ صدوق، زیارت حضرات ائمه معصومین : را نیز در حکم زیارت رسول خدا ﷺ دانسته است و در ذیل صحیح عبدالله بن سنان می‌نویسد: «إن من حج و لم یزره فقد جفاه و زیارة الأئمة تجری مجری زیارته» (صدوق، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۴۶۰)؛ کسی که حج گذارد و قبر پیامبر را زیارت نکند به او جفا کرده است و زیارت حضرات معصومین : نیز حکم زیارت پیامبر را دارد.

طبق این دیدگاه ولی فقیه وظیفه دارد برای خالی نماندن کعبه و حرم‌های حضرت پیامبر اکرم و ائمه اطهار : از حجاج و زائرین، عده‌ای را - هرچند با هزینه بیت المال - به حج و زیارت بفرستد.^۵

تا اینجا روشن شد که حاکم اسلامی و ولی امر مسلمانان در قبال تعطیلی حج مکلف است و برای اینکه حج تعطیل نشود باید گروهی را هرچند با هزینه بیت المال به حج بفرستد، متنها سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که اگر مسلمانان به دلیل ناامنی طریق یا حرم یا منازعات سیاسی و مذهبی و یا حتی صدّ مسجد الحرام و ... نتوانند به حج مشرف شوند، ولی فقیه در قبال آن چه وظیفه‌ای دارد؟

به عبارت دیگر، ترک حج توسط مسلمانان یا به دلیل عدم وجود استطاعت مالی، بدنی، طریقی و زمانی است و یا به خاطر طغیان و سرکشی افراد مُستطیع در ادای حج واجب یا

مستحب، آیا ولی امر و حاکم جامعه اسلامی نسبت به هر دو گروه وظیفه دارد و باید آنها را به حج بفرستد و یا این وظیفه متوجه گروه دوم و مسلمانانی است که استطاعت مالی ندارند؛ یعنی چنانچه مسلمانان به دلیل ناامنی طریق یا حرم یا صد مسجدالحرام، امکان بجا آوردن حج را ندارند، آیا ولی امر در قبال آنها وظیفه‌ای دارد؟ در بررسی سؤال فوق لازم است میزان دلالت دلیل اول و دلیل دوم بررسی شود تا محدوده تکلیف ولی امر روشن شود.

آنچه از دلیل دوم (روایات)، به دست می‌آید این است که تعبیر «لو ان الناس ترکوا» و «لو عطل الناس» اطلاق دارند و مفاد آنها این است که اگر مسلمانان به هر دلیلی حج را ترک کنند... که ترک حج می‌تواند به خاطر عدم امنیت راه، یا ناامنی حرم یا صد مسجدالحرام و یا به دلیل عدم استطاعت مالی و یا طغیان افراد مستطیع و سرکشی از حکم الهی باشد. بنابراین، مفاد این روایات اطلاق و شمولیت دارند. البته از آنجا که تعبیر «ان یجبرهم علی ذلک» بر همان سرکشی و طغیان دلالت دارد، نمی‌توان برای این روایات اطلاق فرض کرد.

اگر هم کسی بگوید: وقتی امام 7 در ادامه روایت، دستور پرداخت هزینه از بیت‌المال را در فرض عدم تمکن مالی مسلمانان «ان لم یکن لهم أموال» می‌دهد، پس گویا در غیر فرض سرکشی و طغیان نیز وظیفه حاکم اسلامی را مشخص می‌کند. در پاسخ باید گفت چه بسا امام 7 تنها تعطیلی به دلیل عدم استطاعت مالی را در عرض طغیان و سرکشی مطرح می‌کند و روایات، ناظر به استطاعت طریقی و ... نیستند. بنابراین، روایت اطلاق ندارد.

در هر حال و فارغ از این دلیل، بی‌تردید دلیل اول، عمومیت داشته و تمام فروض ترک مسلمانان را شامل می‌شود.

وقتی با توجه به احادیث، مشخص شد خالی شدن کعبه معظمه از حجّاج و زوّار، مبعوض شارع مقدّس است و مطلوب واجب او خالی‌نشدن آن مکان معظم از حجّاج است، فرقی نمی‌کند که به چه دلیل کعبه معظمه تعطیل شده است؛ به دلیل ناامنی طریق، ناامنی حرم، نزاعات سیاسی و مذهبی و غیره باشد. از آنجا که ولایت امر، بر

امت اسلامی جعل شده تا اهداف و مصالح احکام شارع برای مسلمانان تحقق یابد و آنها بتوانند آن را کسب کنند، پس اگر بیت الله الحرام خالی از زائر و حاجی شود، وظیفه حاکم اسلامی آن است که این هدف تأکید یافته را با اعزام عده‌ای از مسلمانان به بیت الله الحرام و آدای حج محقق سازد؛ هر چند از بیت المال در این راه هزینه کند. البته از آنجا که امروزه مسلمانان از اقصی نقاط جهان؛ اعم از شیعه و سنی، با شور و ازدحام برای زیارت خانه خدا در قالب حج و عمره عازم می‌شوند، این وظیفه حاکم اسلامی عملاً مورد ندارد.

تحریم حج و تعطیلی آن توسط حاکم اسلامی

آنچه از مطالب پیشین به دست آمد، آن است که ولی امر مسلمانان، در قبال تعطیلی حج مسؤول و مکلف است. سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا حاکم اسلامی می‌تواند حج را بنا به عللی تعلیق یا تعطیل کند؟ آیا این مسأله، پیشینه تاریخی دارد؛ به این بیان که برخی فقهاء چنین حکمی صادر کرده باشند؟ و اگر چنین است، تحت چه معیاری صورت گرفته و با وظیفه حاکم در قبال تعطیلی حج چگونه تبیین می‌شود؟

پیشینه تاریخی تعطیلی حج

همانگونه که به برخی از گزارشات تاریخی اشاره گردید، فقدان امنیت جانی و مالی در راه حج، یکی از عوامل تعطیلی حج است. بر این اساس، برخی از فقهاء سفر حج را نسبت به پاره‌ای از اماکن و راه‌ها تحریم نموده‌اند.

به عنوان نمونه، «میرزای قمی» که به سال ۱۲۱۲ هجری قمری به حج رفته بود، سال‌ها بعد با دریافت گزارش رفتار وهابیان با شیعیان در مسیر حج، در پاسخ به استفتای یکی از دانشوران معاصر خود، امنیت را از شروط حج دانسته؛ هر چند وجود امنیت را از موضوعات وابسته به تشخیص مکلف می‌داند، تصریح می‌کند که در آن وضعیت، نه خود به حج می‌رود و نه به دیگری اجازه سفر می‌دهد. چنانچه می‌نویسد: «... به هر حال، اگر خودم بالفرض، حج در ذمه‌ام مستقر باشد، در این سال نمی‌روم و کسی را هم اذن نمی‌دهم که برود. شما خود بهتر می‌دانید» (میرزای قمی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۲۶-۳۳۱).

همچنین شیخ «فضل الله نوری» به سال ۱۳۱۹ هجری قمری سفر به حج را از راه جبل تحریم کرد. وی که خود از این مسیر به حج رفته بود، در بازگشت، نه تنها سفر حج از این راه را حرام دانست، بلکه مراجع تقلید شیعه را نیز قانع کرد که سفر از این راه را تحریم کنند. این فتاوا در کتاب «فتاوی العلماء فی حرمة السفر الی الحج من طریق الجبل» گرد آمده است (آقابزرگ تهرانی، بی تا، ج ۱۶، ص ۱۰۲؛ جعفریان، ۱۳۸۸-۱۳۷۸، ج ۹، ص ۳۸ و ۴۲).

نمونه دیگر، می توان به ماجرای قتل «ابوطالب یزدی» در روز بعد از ۱۴ ذی حجه مقابل چشمان مردم در برابر کوه مروه با ضرب شمشیر، به اتهام آلوده ساختن خانه خدا و رفتار نامناسب «آل سعود» با حاجیان ایرانی، به سال ۱۳۴۲/ق/۱۳۲۲ ش، اشاره کرد. این جنایت هولناک، موجی از خشم و ناراحتی و اعتراض را در میان شیعیان جهان پدید آورد و بسیاری از علمای جهان اسلام از جمله آیه الله «سید ابوالحسن اصفهانی» که آن هنگام در «کربلا» مقیم بود، انزجار خود را از این عمل ابراز و در نامه ای به شاه ایران، سکوت او را ناروا دانست و خواهان واکنشی مناسب شد (حجازی، ۱۳۸۷، ص ۲۸۵؛ قاضی عسگر، ۱۳۸۸، ص ۱۴-۱۳).

آیه الله «شیرازی زنجانی» از والد معظّمشان نقل می کند که گفته است: «پس از تسلط آل سعود بر سرزمین حجاز، برای تشرّف به حج عازم عتبات شدم، اما در آنجا با تحریم حج توسط حضرات آیات سید ابوالحسن اصفهانی و شیخ «محمدحسین نائینی» روبه رو گشتم. شاید اعتراض مراجع شیعه که در قالب تحریم حج مطرح شده، موجب شود که وهابیان از ادامه اینگونه حرکات منصرف شوند. لذا برای رعایت حرمت این حکم به ایران بازگشتم و سال بعد به حج مشرف شدم» (ورعی، ش ۲۴، تابستان ۱۳۸۱).

نمونه دیگر از جنایت آل سعود در مراسم براثت از مشرکین، در سال ۱۳۶۶ شمسی رقم خورد. وقتی در این جنایت، حدود ۲۷۵ تن از حجاج ایرانی به دست وهابیون آل سعود به شهادت رسیدند، حکومت اسلامی ایران که با رهبری امام خمینی ۱ اداره می شد، رابطه خود را با دولت سعودی قطع و حج ایران به حکم ایشان برای مدتی تعطیل گردید.

لازم به ذکر است، در نمونه‌های مذکور، تحریم حج به صورت کلی صورت نگرفته است؛ به نحوی که هیچ مسلمانی حج نگذارد، بلکه تحریم، تنها مربوط به منطقه‌ای خاص؛ مثل ایران و یا نهایت، تمام شیعیان؛ اعم از ایرانی و غیر ایرانی بوده است. بنابراین، تعطیلی کلی حج و خالی ماندن کعبه معظمه از مسلمانان، حتی اهل سنت و اهالی مکه تا کنون گزارش نشده است (الذهبی، ۱۴۱۰ق، ج ۲۳، ص ۳۷۴؛ بردی، ۱۳۹۲ق، ج ۳، ص ۲۲۷؛ الرشیدی، ۱۹۸۰م، ص ۱۰۷).

ولایت بر تحریم و تعطیلی حج

آنچه از بررسی ادله اثبات‌کننده ولایت فقیه به منظور تبیین محدوده اعمال ولایت و وظایف و اختیارات او به دست می‌آید، آن است که بنا بر دلیل عقلی، تمام اختیارات پیامبران و امامان : که به سعادت جامعه مربوط می‌شود و در حیطة امور حکومتی است، به فقهاء منتقل شده است؛ زیرا همان دلیل عقلی که برای اثبات نبوت و امامت مطرح می‌شود، برای اثبات ولایت فقهاء نیز مطرح است (جوادی آملی، بی تا، ص ۱۵۹).

بنا بر دلیل نقلی، مقبوله «عمر بن حنظله» اختیارات امام 7 بما هو حاکم را برای فقیه ثابت می‌کند (بروجردی، ۱۴۱۶ق، ص ۷۹). به بیان دیگر، عبارت «فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا» تمام آنچه را که برای حاکم و والی ثابت می‌داند، برای فقیه نیز ثابت می‌داند. امام 7 در این روایت، فقیه را به عنوان حاکم تعیین کرد. بنابراین، مثلاً تمام اختیاراتی را که مالک اشتر، - حاکم منصوب امیرالمؤمنین علی 7 در مصر - دارا بود، داراست؛ یعنی همه ولات منصوب خاص امیرالمؤمنین تمام اختیارات خود امام 7 را داشتند؛ چون قطعاً منصوبین ائمه : نمی‌توانسته‌اند برای تک تک کارها از حضرت اجازه بگیرند.

فقیه نیز همین‌گونه است و در زمان عدم بسط ید ائمه : والی و حاکم است. فقط تفاوت در این است که ولات منصوب، تنها در جغرافیای خاصی حق اعمال ولایت داشتند، اما فقهاء در هر محدوده‌ای که بسط ید داشته باشند ولایت دارند.

روایت مستفیض «اللهم ارحم خلفائی» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۴۲۰) نیز با توجه به اینکه فقهاء را جانشینان پیامبر اکرم 9 معرفی می‌کند، از لحاظ محدوده، تمام

اموری که رسول خدا ﷺ از جهت حکومت داشته را شامل می‌شود.^۶ با توجه به عبارت «فَإِنَّهُمْ حِجَّتِي عَلَيْكُمْ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۱۴۰) در توفیق شریف نیز مشخص می‌شود تمام اختیارات حکومتی امام ۷ برای فقهاء جعل شده است. بنابراین، هر آنچه شأن امام معصوم از جهت حاکم‌بودن و حکومت‌کردن بر امت اسلامی است، برای فقیه نیز ثابت است و هر آنچه مربوط به شؤون عصمت و امامت است، منحصر به وجود و حضور خود ایشان می‌باشد.

به عبارت دیگر، محدوده ولایت ولی امر و حاکم اسلامی شامل تمام اختیارات حکومتی پیامبر و ائمه : می‌شود و تمام اموری که حفظ اسلام و جامعه اسلامی منوط به آن است، تحت اختیار ولی فقیه است.

از طرف دیگر، خداوند تبارک و تعالی بر اساس مصالح و مفاسد، برخی اعمال را واجب و برخی را حرام نموده است. بنابراین، روشن و واضح است که شارع مقدس بر تعطیلی بدون قید و شرط احکام دارای مصالح و مفاسد ملزمه، راضی نیست.

بنابراین، حکم به تحریم و تعطیلی حج، حکم حکومتی و ولایی است که در صورت تراحم احکام اولیه با مصالح جامعه اسلامی توسط حاکم اسلامی رخ می‌دهد و می‌دانیم شارع مقدس به تعطیلی موقت احکام خود بنا بر مصلحت اسلام و مسلمانان رضایت دارد. ولی فقیه می‌تواند بر اساس مصالح اهم اسلام و مسلمین، موقتاً حکم به تعطیلی یک حکم شرعی - اعم از عبادی و غیر عبادی - نماید. البته باید دقت داشت مصلحتی که موجب تعطیلی امر عبادی، یا غیر عبادی می‌شود، باید از طریق کارشناسی و تخصصی ثابت شود که از مصلحت موجود در آن امر عبادی یا غیر عبادی مهمتر باشد. مثلاً حفظ حرمت و نفوس شیعیان در مقطع خاص، موجب می‌شود که فقیه، حکم به تعطیلی حج نماید؛ همانگونه که در حکم میرزای قمی نیز چنین آمده است.

در این صورت، اتیان حج، نه تنها وجوب ندارد، بلکه حرام تکلیفی است؛ هرچند که ممکن است در صورت تخلف مکلف از عمل به حکم حکومتی و انجام حج، آن عمل را مجزی و کافی از حجة الاسلام دانست.

در هر حال، مسأله از جهت کبروی قابل خدشه نیست که ولایت بر تحریم و

تعطیلی حج بر عهده حاکم جامعه اسلامی است، منتها از جهت صغروی، تشخیص اهم بودن مصلحت تحریم و تعطیلی حج بر دیگر مصالح، مشکل است.

هرچند گفته می‌شود رژیم سعودی از درآمدهای ناشی از حج که معادل فروش یک‌ساله نفت این کشور است، برای ترویج عقاید نادرست وهابیت و تخریب و تکذیب مذهب شیعه استفاده می‌کند و با بغض شدید با محبان اهل بیت : رفتار می‌کند و چهره واقعی ایشان را به گونه دیگری وانمود می‌کند، منتها یکی از راه‌آوردهای حج، تقویت امت اسلامی است. ظرفیت حج برای تقویت امت اسلامی را می‌توان در دو عرصه «اتحاد سیاسی - اجتماعی» و «اتحاد اقتصادی» (حج ۲۲): ۲۸-۲۷ مشاهده کرد و حاکم اسلامی از هر دو زمینه به منظور پیشبرد اهداف عالی اسلام استفاده می‌کند.

توجه به دشمن مشترک، یکی از عوامل وحدت‌بخش و موجب تقویت انسجام جبهه داخلی مسلمانان است. حاکم اسلامی، مسلمانان را متوجه دشمن مشترک کرده و مانع اختلافات مذهبی و فرقه‌ای در درون جامعه اسلامی می‌شود، تا از دشمن حقیقی خود غافل نشوند. حاکم اسلامی با تکیه بر محور توحید و مشترکات امت اسلامی، راه دستیابی به عزت و سربلندی جامعه اسلامی را به مسلمانان نشان می‌دهد و این در سایه انجام هر ساله حج است. حج، بستری برای شناخت حقایق، آن هم شناختی عمیق و غیر سطحی است؛ چنانچه امام رضا 7 ضمن بیان علت تشریح حج فرموده‌اند: «... مع ما فيه من التفقه و نقل أخبار الأئمة : الی کل صقع و ناحیه» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۱۲)؛ از برکات حج، تفقه در دین و نقل و بیان اخبار ائمه : به هر منطقه و ناحیه‌ای است.

امروزه علاوه بر تبلیغات غیر مسلمانان علیه شیعه و ایجاد موج گسترده شیعه‌هراسی در جهان، برخی از نویسندگان مسلمان نیز با تدوین کتبی به زبان‌های مختلف، به تبلیغ علیه عقاید حقه شیعه (توسل و شفاعت و...) مشغولند و مبلغان وهابی تلاش می‌کنند به روش‌های گوناگون و با بحث‌های خصوصی و چهره به چهره با مسلمانان کشورهای مختلف، مذهب جعفری را در تنگنا قرار داده و عقاید آن را شرک‌آلود جلوه دهند.

حاکم اسلامی در ایام حج می‌تواند در راستای شناساندن و معرفی مکتب تشیع به

مسلمانان جهان اقدام نموده و معارف عمیق اهل بیت : را به علما، جوانان و فرهیختگان شرکت‌کننده در کنگره عظیم حج برساند و این جز با پرپایی حج و همراهی با دیگر مسلمانان در انجام اعمال امکان ندارد و اصولاً نفس حضور شیعیان در حرمین شریفین، موجب ترویج تشیع در میان سایر مذاهب و آشنایی آنها با مکتب حقه اهل بیت : می‌شود. بنابراین، پرپایی حج و تلاش برای بیداری جهان اسلام و آگاهی دیگر مسلمانان و شناخت ایشان از عقاید تشیع و اسلام ناب در خلال آن و به تبع آن، خنثی‌سازی توطئه‌های دشمنان و تبلیغات وهابیت، از مصالحی است که نمی‌توان به آسانی از آنها دست کشید و حتی می‌توان گفت با توجه به شرایط امروز، تعطیلی حج، محجوریت تشیع را در پی خواهد داشت.

تقابل وظیفه حاکم اسلامی نسبت به اعزام مسلمانان به حج با تحریم حج توسط او

چنانچه گفته شد، ولی امر و حاکم جامعه اسلامی در قبال تعطیلی حج، مسؤول و مکلف است و باید با صرف بخشی از بیت المال، مسلمانان را به حج اعزام کند تا کعبه معظمه تعطیل و خالی از حجاج نشود. از طرف دیگر، محدوده اعمال ولایت او که مستفاد از ادله است، اجازه تحریم و تعطیلی حج را به او می‌دهد. این تقابل و ناسازگاری در وظایف حاکم اسلامی که در بدو نظر به چشم می‌خورد، ناشی از خلط حکم اولیه و حکم حکومتی است.

تکلیف ولی فقیه در قبال تعطیلی حج و اعزام مسلمانان به حج، از وظایف شرعی اولی برای حاکم اسلامی است. به عبارت دیگر، این حکم، حکم اولی است و تحریم و تعطیلی حج، بنا بر حکم حکومتی است. بنابراین، منافاتی با هم ندارند؛ یعنی اعزام حجاج برای حج، به جهت تعطیل نشدن کعبه، عملی واجب است؛ البته به حکم اولی و بنا بر حکم حکومتی حاکم حرام است.

نتیجه‌گیری

حاکم اسلامی، بنا بر حکم اولی، مکلف است فضای مناسبی برای انجام تکالیف دینی و عبادی از جمله حج را در جامعه اسلامی فراهم کند و بنا بر ادله، باید زمینه حج‌گزاری

مسلمانان را فراهم کند؛ هرچند که از بیت المال در این مقصود هزینه کند و برخی را به خرج بیت المال به حج بفرستد؛ این حکم، شامل تمام موارد ترک حج توسط مسلمانان می‌شود؛ چه از باب ترس و ناامنی و چه از باب عدم استطاعت و یا سرکشی افراد مستطیع. از طرف دیگر، چنانچه حاکم اسلامی مصالح اهم اسلام و جامعه اسلامی را در این نگاه که حج به طور موقت تعطیل باشد، می‌تواند به تحریم حج حکم کند و حج را برای مقطعی تعطیل کند، اما تشخیص موضوع و موارد اهم، با توجه به شرایط امروزی مشکل است. تبلیغات مسموم دشمنان مکتب اهل بیت :: همواره با بهره‌گیری از پیشرفته‌ترین امکانات و تجهیزات، با هدف مخدوش و بدنام‌کردن مذهب جعفری در ذهن سایر مذاهب اسلامی و ایجاد بدبینی نسبت به مکتب تشیع همراه بوده است. حج‌گزاری، بهترین راه تعامل با عموم مسلمانان و دیگر مذاهب اسلامی و تبلیغ افکار و عقاید ناب علوی است و می‌تواند در این فرصت، بسیاری از کج‌اندیشی‌ها و تکفیرهای موجود در جهان اسلام را زدود.

یادداشت‌ها

۱. در نامه خطاب به آیه‌الله العظمی خامنه‌ای (دامت برکاته)؛ رئیس جمهور موقت، در مورخ شانزدهم دیماه سال شصت و شش.
۲. در احادیث (محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۲۶۷؛ محمدبن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۵؛ میرزاحسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۴۴۲) مقصود از استطاعت در این آیه، استطاعت شرعی، دانسته شده است. استطاعت شرعی، دارای شاخه‌ها و اجزایی است که هر یک احکامی ویژه دارد: الف) استطاعت مالی، ب) استطاعت بدنی، ج) استطاعت طریقی و امنیتی، د) استطاعت زمانی. [برای مطالعه بیشتر رک: حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، علامه حلی، قواعد الاحکام، ج ۱، ص ۴۰۳؛ ملامهدی نراقی، مستند الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۳؛ سیدمحمدکاظم یزدی، العروة الوثقی، ج ۴، ص ۳۶۳ و ۴۱۶؛ محمدحسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۱۷، ص ۳۰۸].
۳. این روایات، در کتاب شریف کافی، باب «انه لو ترک الناس الحج لجاهم العذاب» آمده است.
۴. عبدالله بن سنان در ضمن روایت صحیح دیگری همین مضمون را با عبارت متفاوت نقل می‌کند (محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۲۶۰).
۵. البته برخی (محمدبن منصور بن احمد بن ادریس، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۱، ص ۶۴۷) معتقدند از آنجا که اصل زیارت حضرات واجب نیست و از مستحبات به شمار می‌رود، اجبار در

مستحبات معنا ندارد و مقصود روایات، تنها شدت استحباب است و همین اشکال در حج مستحبی وارد است، اما برخی دیگر (محمد بن علی بن بابویه صدوق، *علل الشرائع*، ج ۲، ص ۴۶۰) معتقدند با توجه به روایات، ترک زیارت، جفای در حق حضرت است و حرمت جفای بر حضرت از مسلمات است. بنابراین، ترک جفا واجب است (نجم‌الدین جعفر بن حسن حلی (محقق حلی)، *شرایع الاسلام*، ج ۱، ص ۲۵۲؛ حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (علامه حلی)، *مجمع البحوث الاسلامیه*، ج ۱۳، ص ۲۱۷؛ محمد بن مکی عاملی (شهید اول)، *الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه*، ج ۲، ص ۵)؛ البته واضح است که لازمه این کلام آن است که قائل به وجوب عینی زیارت رسول خدا ﷺ باشیم و حال آنکه کسی چنین فتوایی نمی‌دهد. بنابراین، بهتر است در پاسخ به این اشکال بگوییم ترک زیارت حضرت، توسط همه مسلمانان، سست شمردن یکی از بزرگترین مستحبات بوده و حرام است. بنابراین، در واقع زیارت حضرت، واجب کفایی است (علی بن حسین عاملی کرکی (محقق ثانی)، *جامع المقاصد*، ج ۳، ص ۲۷۳؛ زین‌الدین بن علی شهید ثانی، *مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام*، ج ۲، ص ۳۷۴؛ احمد بن محمد اردبیلی (مقدس اردبیلی)، *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان*، ج ۷، ص ۴۲۷).

۶. این روایت، هم از طریق شیعه و هم از طریق اهل سنت به نحو مستفیض نقل شده است و موثق الصدور است؛ یعنی اگرچه تک تک روایات، ضعف سندی دارند، اما چون از چهار طریق متفاوت نقل شده که هیچ تداخلی بین آنها نیست و روات نیز اهل شهرهای مختلفی هستند، احتمال جعل، غیر قابل اعتناء شده و اطمینان به صدور حاصل می‌گردد (علی بن ابی بکر هیثمی، *مجمع الزوائد*، ج ۱، ص ۱۲۶؛ طبرانی، *المعجم الاوسط*، ج ۶، ص ۷۷؛ جلال‌الدین سیوطی، *الجامع الصغیر*، ج ۱، ص ۲۲۳؛ محمد بن علی بن بابویه (صدوق)، *عیون اخبار الرضا* ۷، ج ۲، ص ۳۷؛ همو، ۱۴۰۳ق، ص ۳۷۵؛ محمد بن الحسن حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۹۲).

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، *الذریعة الی تصانیف الشیعة*، ج ۱۶، قم: نشر اسماعیلیان، بی‌تا.
۴. ابن اثیر، علی بن ابی‌الکرم، *الکامل فی التاریخ*، ج ۹ و ۴، بیروت: دار صادر، ۱۳۸۵ق.
۵. ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ق.

۶. ابن الجوزی، مرآة الزمان فی تاریخ الاعیان، به کوشش الهموندی، بغداد: الدار الوطنية، ۱۳۶۹ق.
۷. ابن فهد، عمر بن محمد، اتحاف الوری، به کوشش عبدالکریم، ج ۲ و ۳، مکة مکرمه: جامعة ام القرى، ۱۴۰۸ق.
۸. ابن قدامه، ابو محمد عبدالله بن احمد، المغنی، ج ۳، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا.
۹. ابن کثیر، عماد الدین ابوالغداء اسماعیل بن عمر، البداية و النهاية، به کوشش علی شیری، ج ۱، ۱۲ و ۱۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
۱۰. البتونی، محمد لیبیب، سفرنامه حجاز، ترجمه انصاری، تهران: مشعر، ۱۳۸۱.
۱۱. الجبرتی، عبدالرحمن، عجائب الآثار، ج ۳، بیروت: دارالنجیل، بی تا.
۱۲. الحنبلی، مجیر الدین، الانس الجلیل بتاریخ القدس و الخلیل، به کوشش عدنان یونس، ج ۱، عمان: مکتبه دنیس، ۱۴۲۰ق.
۱۳. الذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر، به کوشش عمر عبدالسلام، ج ۲۳، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۱۰ق.
۱۴. الرشیدی، احمد، حسن الصفا و الابتهاج، به کوشش عبداللطیف، مصر: مکتبه الخانجی، ۱۹۸۰م.
۱۵. السنجاری، علی بن تاج الدین، منافع الکریم، به کوشش المصری، ج ۴، مکة مکرمه: جامعة ام القرى، ۱۴۱۹ق.
۱۶. السیوطی، جلال الدین، الجامع الصغیر، ج ۱، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
۱۷. الفأسی، محمد، شفاء الغرام، به کوشش گروهی از علما، ج ۲، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱ق.
۱۸. امام خمینی، سید روح الله، صحیفه امام، ج ۲۰، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، بی تا.
۱۹. بحرانی، یوسف بن احمد، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۱۴، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ق.
۲۰. بردی، یوسف بن تغری، النجوم الزاهرة، به کوشش شلتوت و دیگران، ج ۳، قاهره: وزارة الثقافة و الارشاد القومي، ۱۳۹۲ق.
۲۱. بروجردی، سید حسین، البدر الزاهر فی صلاة الجمعة و المسافر، دفتر آية الله منتظری، ج ۳، ۱۴۱۶ق.
۲۲. جعفریان، رسول، صفویه در عرصه دین فرهنگ و سیاست، ج ۲، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹.
۲۳. -----، مقالات تاریخی، قم: دلیل ما، ۱۳۸۸-۱۳۸۷.

۲۴. جمعی از نویسندگان، روزنامه کیهان، تهران: مؤسسه کیهان، ش ۱۳۱۰۴، ۱۳۶۶/۵/۲۶.
۲۵. جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه؛ ولایت فقاقت و عدالت، قم: انتشارات اسراء، بی تا.
۲۶. حجازی، علیرضا، آهنگ حجاز، قم: فارس الحجاز، ۱۳۸۷.
۲۷. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۱۱ و ۲۷، مؤسسه آل البيت :، ۱۴۰۹ق.
۲۸. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، تحریر الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية، ج ۲، مشهد مقدس: مؤسسه آل البيت :، بی تا.
۲۹. -----، قواعد الاحكام، ج ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۳ق.
۳۰. -----، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ج ۱۳، مشهد مقدس: مجمع البحوث الإسلامية، ۱۴۱۲ق.
۳۱. دحلان، احمد بن زینی، خلاصة الكلام فی بیان امراء البلد الحرام، قاهره: المطبعة الخيرية، ۱۳۰۵ق.
۳۲. دوغان، تاریخ حج گزارى ایرانیان، تهران: مشعر، ۱۳۸۹.
۳۳. رفعت پاشا، ابراهیم، مرآة الحرمین، قم: المطبعة العلمية، ۱۳۴۴ق.
۳۴. سباعی، احمد، تاریخ مکه، مکه معظمه: نادى مكة الثقافى، ۱۴۰۴ق.
۳۵. شارحان (امام خمینی، خویی، گلپایگانی، مکارم شیرازی)، العروة الوثقى مع التعليقات، ج ۲، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب 7، ۱۴۲۸ق.
۳۶. شهید اول، محمد بن مکی عاملی، الدروس الشرعية فی فقه الامامية، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۳۷. شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسالك الافهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، ج ۲، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیة، ۱۴۱۳ق.
۳۸. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، علل الشرائع، ج ۲، قم: کتابفروشی داوری، ۱۳۸۵ق.
۳۹. -----، عیون أخبار الرضا 7، ج ۲، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸.
۴۰. -----، معانی الأخبار، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق.
۴۱. -----، من لا يحضره الفقيه، ج ۴، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۲، ۱۴۱۳ق.
۴۲. طباطبائی، سید علی بن محمد بن ابی معاذ، ریاض المسائل فی تحقیق الأحكام، ج ۷، قم: مؤسسه آل البيت :، ۱۴۱۸ق.

۴۳. طبرانی، المعجم الاوسط، ج ۶، قاهره: دارالحرمين، ۱۴۱۵ق.
۴۴. طبری، ابوجعفر محمدبن جریر، تاریخ الطبری (تاریخ الامم و الملوك)، ج ۹، بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷ق.
۴۵. طبسی، نجم‌الدین، فرقه‌ای برای تفرقه، تهران: مشعر، ۱۳۸۶.
۴۶. طوسی، محمدبن حسن، المبسوط فی فقه الإمامیة، ج ۱، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفریة، ۱۳۸۷ق.
۴۷. -----، النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوى، بیروت: دار الكتاب العربی، ۱۴۰۰ق.
۴۸. فاضل هندی، كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ج ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۶ق.
۴۹. قاضی عسگر، سیدعلی، ابوطالب یزدی؛ شهید مروه، تهران: مشعر، ۱۳۸۸.
۵۰. کاشف‌الغطاء، شیخ جعفر، كشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء، ج ۲، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۲ق.
۵۱. کلیفورد باسورت، ادموند، سلسله‌های اسلامی جدید راهنمای گاه‌شماری و تبارشناسی، ترجمه بدره‌ای، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۱.
۵۲. کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، ج ۴، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۵۳. محقق ثانی، علی بن حسین عاملی کرکی، جامع المقاصد، ج ۳، قم: مؤسسه آل‌البتیت، ۱۴۱۴ق.
۵۴. محقق حلی، نجم‌الدین جعفر بن حسن، شرایع الاسلام، ج ۱، قم: المعارف الإسلامیة، ۱۴۱۵ق.
۵۵. محقق سبزواری، محمدباقر بن محمد مؤمن، ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد، ج ۳، قم: مؤسسه آل‌البتیت، بی تا.
۵۶. محقق، علی، اسناد و روابط ایران و عربستان سعودی ۱۳۵۷-۱۳۰۴، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۷۹.
۵۷. مسعودی، ابوالحسن علی بن‌الحسین، مروج الذهب، به کوشش اسعد داغر، ج ۴، قم: دارالهجرة، ۱۴۰۹ق.
۵۸. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۷، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ق.
۵۹. موسوی عاملی، محمد بن علی، مدارک الأحكام فی شرح عبادات شرایع الإسلام، ج ۸، بیروت: مؤسسه آل‌البتیت، ۱۴۱۱ق.

۶۰. مؤمن، محمد، الولاية الالهية الاسلامية أو الحكومة الإسلامية، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ۱۴۲۵ق.
۶۱. ميرزای قمی، ابوالقاسم، جامع الشتات، به كوشش رضوی، ج ۱، تهران: مؤسسه كيهان، ۱۴۱۳ق.
۶۲. نجفی، محمدحسن، جواهر الكلام في شرح شرايع الاسلام، ج ۱۷ و ۲۰، بيروت: دار احياء التراث العربي، ۱۴۰۴ق.
۶۳. نراقی، احمدبن محمدمهدي، مستند الشيعة في أحكام الشريعة، ج ۱۱ و ۱۳، قم: مؤسسه آل البيت :، ۱۴۱۵ق.
۶۴. نوایی، عبدالحسين، اسناد و مكاتبات سياسي ايران، تهران: بنياد فرهنگ، ۱۳۶۰.
۶۵. نوری، ميرزا حسين، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱، بيروت: مؤسسه آل البيت :، ۱۴۰۸ق.
۶۶. نووی، ابوزكريا محبي الدين بن شريف، المجموع (شرح المذهب)، ج ۷، بيروت: دارالفكر، بی تا.
۶۷. هدايتی، محمدعلی، خاطرات سفر مکه، تهران: نشر مؤلف، ۱۳۴۳.
۶۸. هيثمی، علی بن ابی بكر، مجمع الزوائد، ج ۱، بيروت: دارالكتب العلمية، بی تا.
۶۹. ورعی، سيدجواد، «ولايت در اندیشه فقهي - سياسي نائيني»، فصلنامه حكومت اسلامي، ش ۲۴، تابستان ۱۳۸۱.
۷۰. يزدی، سيدمحمدكاظم، العروة الوثقى، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ج ۲، ۱۴۰۹ق.